مقالات اقتصادی : فرصت های استفاده نشده در توسعه روابط اقتصادی ایران و کشورهای عرب زبان آفریقا

سیدخاموشی، علی نقی

من سخنان خود را به شناخت اجمالی ساختارها و شاخصهای مهم اقتصادی کشورهای شمال آفریقا،یعنی‏ مصر،لیبی،تونس،الحزایر،و مراکش،و مقایسه این‏ شاخصها با شاخصهای مربوط به کل جهان و شاخصهای‏ کل آفریقا اختصاص می‏دهم.چنین مقایسه‏ای می‏تواند در شناخت ما از کشورها و قاره‏ای که بی‏شک در آینده‏ اقتصادی و سیاسی جهان تاثیرات شگرفی خواهد داشت‏ و می‏تواند به عنوان یک پایگاه اساسی برای پیشرفت‏ دنیای اسلام محسوب شود،کمک کند.اگرچه‏ آمارها و شاخصهای اجتماعی و ساختار سیاسی این کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است و در واقع،از شاخصهای‏ اقتصادی جدا نیست،باوجوداین نه فرصت و نه موضوع‏ سخنرانی این جانب اجازه می‏دهد که وارد این مباحث‏ شود.احتمالا"دیگر سخنرانان در این زمینه‏ها سخن‏ خواهند گفت.

پس از این مقدمه کوتاه وارد بحث اصلی می‏شویم.از کل‏ حدود 5 میلیارد و 567 میلیون نفر مردم جهان در 1993، تعداد 682 میلیون و 751 هزار نفر،یعنی نزدیک‏به‏یک هشتم مردم جهان،در قاره آفریقا زندگی می‏کردند، درحالی‏که وسعت قاره آفریقا حدود یک چهارم‏ خشکی‏های کره زمین است.بدین ترتیب،به نظر می‏رسد که تراکم جمعیت در قاره آفریقا باید حدود نصف‏ متوسط تراکم جمعیت جهان باشد.در واقع،این فرض‏ چندان هم دور از واقعیت نیست.بدان معنا که تراکم متوسط جمعیت جهان 103 نفر در هر مایل مربع است و در قاره‏ آفریقا این تراکم 55 نفر است.اگر در نظر بیاوریم که متوسط رشد سالانه جمعیت جهان 8/1 درصد و در قاره آفریقا 3 درصد است،به این نتیجه می‏رسیم که درحالی‏که جمعیت‏ جهان هر 70 سال دوبرابر می‏شود،جمعیت آفریقا هر 24 سال دوبرابر می‏شود،یعنی زودتر از آنکه تصور شود آفریقا تراکم جمعیت خود را به تراکم متوسط جهانی می‏رساند و سپس از آن پیشی می‏گیرد و این قاره‏ای که قسمت اعظم‏ آن را از شمال به جنوب و از شرق به غرب ریگزار و بیابانهای‏ خشک و یا جنگلهای استوایی تشکیل می‏دهد،می‏تواند مسئله آفرین باشد،نه فقط برای آفریقا،بلکه برای‏ سراسر جهان آینده،این امر یک مسئله به شمار می‏رود.حال ببینیم در قبال این مسئله وضع کشورهای‏ شمال آفریقا-یعنی کشورهای مورد بحث این سمینار- چگونه است:از 682 میلیون و 751 هزار نفر جمعیت آفریقا در 1993 حدود 124 میلیون و 861 هزار نفر آنها در 5 کشور مصر،لیبی،تونس،الجزایر و مراکش زندگی‏ می‏کرده‏اند.یعنی بیش از یک پنجم جمعیت آفریقا در جنوب دریای مدیترانه و گوشه‏ای از ساحل شرقی اقیانوس‏ اطلس زندگی می‏کنند.همه این کشورها از نعمت‏ دسترسی به دریاهای آزاد برخوردارند درحالی‏که قسمت‏ اعظم از 56 کشور قاره آفریقا به دریا راه ندارند.اما کشورهای حاشیه جنوبی مدیترانه تقریبا"-و بجز حاشیه‏ بسیار باریکی در بعضی از این کشورها-از داشتن‏ آب و هوای مدیترانه‏ای-که معتدل‏ترین وضع جوی کره‏ ارض شناخته شده محروم‏اند.گویی طبیعت همه اعتدال‏ هوا و رطوبت این دریای عظیم را به قسمت شمالی آن‏ اعطا کرده است.دریای مدیترانه با داشتن جبل الطارق‏ (خیبرالتار)-بین اسپانیا و مراکش-سیسیلی-بین تونس‏ و جزیره سیسیل-داردانل و بسفور-بین قسمت اروپایی‏ و آسیایی ترکیه-در بادی امر به صورت دریای بسته‏ای به‏ نظر می‏رسد.اما این تنگه‏ها سالها باعث جنگ و خونریزی‏ بین ملتها بر سر حق عبور کشتی‏ها بوده است.کانال‏ سوئز را هم که بحر احمر را به مدیترانه می‏پیوندد،باید در این‏ ردیف محسوب داشت.متوسط رشد سالانه جمعیت 5 کشور مورد بحث کمتر از متوسط رشد جمعیت قاره آفریقا می‏باشد.بدین معنا که در مقابل 3 درصد رشد متوسط سالانه آفریقا،نرخ رشد جمعیت 5 کشور مذکور 4/2 درصد است که این ترتیب تفکیک می‏شود:لیبی 3 درصد،الجزایر 5/2 درصد،مصر 3/2 درصد،مراکش و تونس‏ هر یک 1/2 درصد.تراکم جمعیت در کشورهای شمال‏ آفریقا از رقم متوسط قاره که 55 نفر در هر مایل مربع است، بسیار بیشتر و بطور متوسط معادل 6/91 درصد می‏باشد که‏ در این میان بالاترین درجه تراکم جمعیت را با رقم 152 نفر در مایل مربع مراکش دارد و رقم بعدی متعلق به مصر است‏ که 141 نفر است.سومین مقام را با 131 نفر تونس دارد. مقام بعدی متعلق به الجزایر با 28 نفر است و در لیبی فقط 6 نفر در هر مایل مربع(بطور متوسط)ساکن هستند.می‏دانیم‏ که خاک لیبی و الجزایر را عمدتا"صحرای وسیع بی‏آب‏ و علف تشکیل می‏دهد.

به دلیل ناسازگاری طبیعت در قسمت عمده خاک این‏ کشورها،اکثر سکنه ناچار به مراکز مساعدتر روی آورده‏ و درجه شهرنشینی را افزایش داده‏اند،به طوری که‏ برخلاف تصور اولیه درصد شهرنشینی در 5 کشور مورد بحث،بیشتر از متوسط جهانی است.بدین معنا که‏ متوسط شهرنشینی کل جهان معادل 7/42 درصد است‏ درحالی‏که این رقم برای 5 کشور مورد بحث به‏طور متوسط 6/52 درصد است.به طبع درصد شهرنشینی در کشورهایی‏ که در محاصره صحرا هستند بیشتر از سایر نقاط است.مثلا"در لیبی 70 درصد،در تونس‏ 54 درصد،در الجزایر 48 درصد،در مراکش 46 درصد و در مصر 45 درصد مردم در شهرها ساکن هستند.در حقیقت، اکثر قریب به اتفاق مردم مصر در حاشیه رود نیل زندگی‏ می‏کنند و کشاورزان مصری از نظر سخت‏کوشی و قناعت‏ مردمی نمونه به شمار می‏روند.تا قبل از جنگ عراق‏ و کویت حدود 5/2 تا 3 میلیون کشاورز مصری در عراق زندگی‏ می‏کردند و ما زاد درآمد خود را برای خانواده یا تامین آتیه به‏ مصر می‏فرستادند که این درآمدها جمعا"مبلغ قابل توجهی‏ از درآمد ارزی سالانه مصر را تشکیل می‏داد که رقم آن‏ در برخی از سالها به 4 میلیارد دلار نیز می‏رسید،یعنی‏ معادل درآمد جهانگردی مصر در سالهای آرامش،بدین‏ ترتیب می‏توان اهمیت نیروی کار در خارج از مرزهای ملی‏ را برای اقتصاد ملی دریافت.(البته،ورود ارز ناشی‏ از درآمد حاصل از کار نیروی انسانی به‏"کشور ما در"،شرایط خاصی را می‏طلبد که بحث درباره آن از حوصله این‏ گفتار خارج است.اما به هر صورت سرمایه اعم از ملی‏ یا خارجی جایی می‏رود که از امنیت لازم برخوردار باشد.)

تولید ناخالص ملی 5 کشور مورد بحث در 1991 معادل 147 میلیارد و 303 میلیون دلار بوده است که با توجه به جمعیت‏ این کشورها سرانه‏ای معادل 1904 دلار می‏شود،و از رقم‏ متوسط جهانی که 3845 دلار در سال است به مراتب کمتر، اما از بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‏ یافته بیشتر است.برای مثال،تولید ناخالص سرانه متوسط کل قاره آفریقا فقط 616 دلار برآورد شده است.سهمی که‏ از درآمد ناخالص ملی این 5 کشور به مصرف تسلیحات‏ و امور دفاعی می‏رسد به‏طور متوسط قاره آفریقا 7/6 درصد است درحالی‏که رقم متوسط جهانی 1/4 درصد و رقم‏ متوسط قاره آفریقا 6/4 درصد است.در این میان،لیبی‏ با هزینه کردن رقم 1/11 درصد از تولید ناخالص ملی‏ خود در امور دفاعی رتبه اول و مصر با رقم 2/9 درصد رتبه دوم‏ را دارد.کمترین رقم مربوط به الجزایر،یعنی فقط 3 درصد،است.اما احتمالا"این رقم در حال حاضر به علت‏ اغتشاشات روزمره در این کشور که قربانی مطالع‏ امپریالیسم جهانی شده،بالا رفته است.

از 5 کشور مورد بحث مصر،مراکش،الجزایر و تونس از مناطق جهانگردی معروف بوده‏اند و اغلب سیاحانی که به‏ شمال مدیترانه می‏رفتند به 5 کشور جنوبی این دریا نیز مسافرت می‏کردند،بخصوص مصر که از حیث غنای‏ آثار باستانی در ردیف بالای چند کشور دارای تاریخ تمدن‏ چند هزار ساله،قرار دارد و مراکش که بخاطر همسایگی‏ با کشوری‏های جهانگردی اسپانیا و پرتغال سهمی‏ از سیاحان این دو کشور و جهانگردانی را که به این کشورها می‏آیند بخود اختصاص داده است.با این وجود در سالهای‏ اخیر که نیروهای ملی خواستار حکومت اسلامی در این‏ کشورها قدرت گرفته و دست به اقداماتی علیه دولتهای‏ خود زده‏اند و نیز به علت مداخلات تفرقه افکنانه ابر قدرتها در این منطقه،درآمد حاصل از جهانگردی کشورهای‏ مذکور به شدت رو به کاهش گذاشته است.در 1988 تعداد 10 میلیون و 987 هزار نفر جهانگرد وارد این 5 کشور شده‏اند و 3 میلیارد و 865 میلیون دلار خرج کرده‏اند درحالی‏که‏ در سال مذکور تعداد جهانگردان جهان 409 میلیون‏ و 414 هزار نفر و درآمد جهانگردی بالغ بر 7.2 میلیارد و 17 میلیون دلار بوده است.درآمد جهانگردی مصر که سابقا"از 4 میلیارد دلار در سال تجاوز می‏کرد در سال مذکور فقط به‏ یک میلیارد و 646 میلیون دلار رسید و مراکش یک‏ میلیارد و 146 میلیون دلار درآمد جهانگردی داشت و الجزایر فقط 134 میلیون دلار از این طریق به دست آورد.این ارقام‏ در سالهای اخیر احتمالا"به مراتب کاهش یافته،زیرا یکی‏ از هدفهای مسلمانان پیکارگر،حمله به هدفهای‏ جهانگردی است که هم جنبه مبارزه با بیگانگان ضد مسلمان را به خود گرفته و هم جنبه حمله به درآمدهای‏ دولتهایشان برای تسلیم آنها به قبول حکومت اسلامی، دارد.در این مرحله،من فقط مسائل را چنانکه تشخیص‏ می‏دهم با کمک آمار و ارقام تشریح می‏کنم و از هرگونه‏ اظهارنظری پیرامون آنها خودداری می‏نمایم تا در جمع‏بندی نهایی نظرات شخصی خود را ابراز دارم.

اینک به مسئله تولیدات اقتصادی 5 کشور مورد بررسی‏ می‏رسیم:از کل 9871 میلیارد و 780 میلیون کیلو وات‏ ساعت برق تولید شده در جهان طی سال 1989 معادل 79 میلیارد و 379 میلیون کیلو وات ساعت برق تولید شده‏ در جهان طی سال 1989 معادل 79 میلیارد و 379 میلیون‏ کیلو وات ساعت آن مربوط به 5 کشور مورد بررسی بوده است‏ (رقم مربوط به کل قاره آفریقا معادل 294 میلیارد و 942 میلیون کیلو وات ساعت است).

آماری از ذخایر زغال‏سنگ که از چند کشور مورد بحث‏ در دست است نسبت به ارقام جهانی رقمی بسیار ناچیز و در مورد سه کشور مصر،مراکش و الجزایر معادل 141 میلیون تن متریک برآورد شده است که از آن در سال 1989 فقط 648 هزار تن متریک استخراج شده بود.

اگر ذخایر زغال‏سنگ کشورهای مورد بررسی قابل‏ ملاحظه‏ای نمی‏باشد،در عوض از از نظر ذخایر گاز طبیعی، منطقه‏ای بسیار پرثروت محسوب می‏شود،از 77215 میلیارد مترمکعب ذخایر گاز طبیعی جهان نزدیک به 5000 میلیارد مترمکعب آن مربوط به 5 کشور شمال آفریقا است.

تولید گاز طبیعی کشورهای مذکور در سال مورد بحث 62 میلیارد و 560 میلیون مترمکعب برآورد شده بود که در آن‏ میان الجزایر با تولید 48 میلیارد و 400 میلیون مترمکعب‏ مقام اول و مصر با 6 میلیارد مترمکعب مقام اول و مصر با 6 میلیارد مترمکعب مقام دوم را داشت.

از 873 میلیارد و 444 میلیون بشکه برآورد ذخایر نفت خام‏ جهان در 1990 معادل 38 میلیارد و 134 میلیون بشکه‏ مربوط به 5 کشور شمال آفریقا بوده که در آن میان لیبی‏ با 22 میلیارد و 800 میلیون بشکه مقام اول و الجزایر با 9 میلیارد و 230 میلیون بشکه،مقام دوم را داشته است.مقام‏ بعدی متعلق به مصر با 4 میلیارد و 300 میلیون بشکه‏ است.تقریبا"یک هفدهم تولید جهانی نفت خام در اختیار کشورهای پنجگانه شمال آفریقا بوده است.

تولید جهانی الماس در 1989 برابر 83 میلیون و 615 هزار قیراط بوده که بیش از نیمی از آن یعنی 46 میلیون‏ و 818 هزار قیراط آن در قاره آفریقا تولید شده‏ است.همچنین از 1563 تن متریک تولید جهانی‏ طلا در سال مذکور،نزدیک به نیمی از آن،یعنی 635 تن‏ متریک آن در قاره آفریقا تولید شده است که بیشتر در آفریقای جنوبی بوده و متاسفانه ارقام مربوط به‏ کشورهای شمال آفریقا در دست نیست اما حاکی‏ از ثروتمندی قاره‏ای است که ما در حال حاضر کشورهای‏ شمال آن را مدنظر قرار داده‏ایم.از نزدیک به 5/90 میلیون‏ تن بوکسیت سالانه جهان،بیش از 17 میلیون تن آن‏ در آفریقا تهیه می‏شود که قسمتی از آن متعلق به الجزایر است،لیکن متاسفانه آمار دقیق تولیدات این کشور در دست‏ نیست.تولید جهانی آهن در 1989 معادل 876 میلیون تن‏ بوده که از آن میان تولیدات 4 کشور از 5 کشور شمال آفریقا که آمار آنها در دست است،معادل 6 میلیون تن برآورد شده‏ که بیش از نیمی از این رقم مربوط به کشور الجزایر بوده‏ است.

از بیش از یک میلیارد تن سیمان جهان در سال مذکور 26 میلیون تن آن متعلق به 5 کشور مورد بحث‏ می‏باشد(و باید گفت در آن سال ایران با بیش از 13 میلیون‏ تن تولید به تنهایی معادل نصف تولیدات 5 کشور مذکور تولید داشته است).سایر تولیدات اساسی از جمله‏ محصولات اولیه مورد نیاز صنایع خاص از کشاورزی‏ در کشورهای مذکور چندان درخور توجه نبوده است.

اینک که یک تصویر کلی و یک شمای اجمالی از وضع‏ اقتصادی 5 کشور شمال آفریقا به دست دادیم،نگاهی که‏ روابط اقتصادی و بازرگانی ایران با این کشورها خواهیم‏ داشت.

متاسفانه،روابط بازرگانی ما با این کشورها بقدری اندک‏ است که درخور ذکر نیست.اما از آنجا که این سمینار در جهت‏ توسعه روابط همه‏جانبه با کشورهای مورد بحث،رسالتی‏ بر عهده دارد،لازم است یادآور شوم در 1993 ایران فقط از 3 کشور ذیل وارداتی به این شرح داشته است:از مراکش‏ (مغرب)69 میلیون دلار که معادل 12 صدم درصد واردات‏ کشور بوده است،از مصر 2 میلیون و 600 هزار دلار که معادل‏ دو هزارم درصد واردات و از تونس نیز 2 میلیون و 50 هزار دلار که معادل دو هزارم درصد از واردات ایران بوده است.

در زمینه صادرات به این کشورها فقط به 4 کشور مقدار ناچیزی کالا صادر کرده‏ایم که به این شرح بوده است:به‏ تونس معادل 5 میلیون دلار کالا یعنی برابر 14 صدم درصد از صادرات،به لیبی 800 هزار دلار که معادل 22 هزارم‏ درصد صادرات کشور در سال 73 می‏باشد و به مراکش‏ (مغرب)114 هزار دلار که معادل 3 هزارم درصد صادرات‏ کشور بوده است.

اقلام صادراتی به تونس به ترتیب اهمیت عبارت‏اند از: گل گوگرد،پسته،کشمش،قالی و قالیچه دستبافت، زعفران و 12 دستگاه بخاری نفتی.

اقلام صادراتی به لیبی متنوع‏تر بوده،لیکن مبالغ آنها بسیار ناچیز بوده است که در آن میان می‏توان از قطعات‏ وسائط نقلیه(به ارزش 527 هزار دلار)،قالی و قالیچه‏ دستباف،انواع کتیرا،صمغهای گیاهی و داروهای گیاهی، ظرفشویی،وان حمام و کشمش نام برد.

صادرات به مصر را پسته،الیاف،پلی‏استر،زیره،کشمش‏ و قالیچه دستباف تشکیل می‏داده است.

به مراکش(مغرب)زیره،کشمش،مقدار کمی پسته، قالی و قالیچه دستباف و لوازم خانگی صادر شده است.

واردات ما از تونس منحصر به اسیدفسفریک بوده است.

از مصر هشت قلم کالا وارد کرده‏ایم که مهم‏ترین آن نخ‏ مرسریزه نشده و تایید بوده است.از مراکش(مغرب)شش‏ قلم کالا وارد کرده‏ایم.به‏طور کلی 69 میلیون دلار واردات‏ از این کشور مرکب از انواع کودهای شیمیایی ازته و فسفره‏ و فسفاته،اسیدفسفوریک،کیسه و جوال برای بسته‏بندی بوده است.

در خاتمه،موارد زیر شایان ذکر است:

1.شناخت ما از کشورهای مورد بحث بسیار اندک‏ است.زیرا آمار و ارقام به تنهایی کافی نیست،مسئله‏ شناخت ساختارهای اجتماعی-روحیه و باورها و عرف‏ زندگی و رجحان مردم و جامعه‏شناسی-آن هم در بین‏ مردمی که مسلمان،عرب و سالها مستعمره انگلستان یا فرانسه بوده‏اند و به علت رفت‏وآمدهای جهانگردان به‏ هر صورت با بیگانگان مخلوط شده‏اند،بسیار مهم است.

2.کشورهای مورد بحث دروازه نفوذ به قاره آفریقا تلقی‏ می‏شوند و نخستین گام باید ایجاد حسن رابطه و جلب‏ اعتماد زمامداران و مردم این کشورها باشد.ما باید از حساسیت نشان دادن در مورد مسائل غیراصولی-تحقیر دولتها و مردم این کشورها-بپرهیزیم و منافع بلندمدت را فدای حوادث گذران نکنیم.باید خود قبول کنیم و به‏ مسئولان کشورهای مورد بحث نیز با منطق و مذاکرات‏ دوستانه بقبولانیم که ثروت،امکانات و فرصتهای‏ گرانبهای خود را صرف گسترش خصومت با یکدیگر نکنیم.همه ما باید منابع مالی محدود خویش را صرف امور مثبت،سازنده و توسعه تفاهم همکاری با یکدیگر کنیم‏ و بگذاریم دشمنان قسم خورده ما پول و امکاناتشان را صرف تبلیغات منفی کنند.متاسفانه،بسیاری از کشورهای‏ اسلامی دشمن مشترک را فراموش کرده و حتی با آن‏ دوستی برقرار می‏کنند و در مقابل به خصومت با برادران‏ دینی خود پرداخته‏اند.البته تاکید می‏کنم که باید مراقب‏ تهدیداتی که علیه کشور می‏شود،باشیم.اما باید هوشیار باشیم که تهدیدات اقتصادی و قطع کردن یا کاستن و حتی‏ جلوگیری از توسعه همکاری‏های اقتصادی و فنی ما با دیگران،بسیار مهم‏تر از جدالهای لفظی است.

3.باید ارتباط خود را با کشورهای مورد بحث مستحکم‏ سازیم و با آنها که رابطه سیاسی نداریم در صورت امکان و با حفظ اصول،روابط خود را تجدید کنیم.خوشبختانه بعضی‏ مشکلات که با مصر داشتیم حل شده و این کشور وارد جرگه‏ همکاران اقتصادی ما شده است.در نظر داشته باشیم‏ دشمنان سوگند خورده ما از هیچ چیز به اندازه اینکه‏ ما با کسانی که می‏توانیم با آنها دوست و همکار باشیم، خصومت بورزیم شادمان نمی‏شوند.

4.باید با مذاکره با کشورهای مورد بحث یک خط کشتیرانی مشترک که بیشترین دریای مدیترانه،بحراحمر و خلیج فارس و اقیانوس هند حرکت کند،ایجاد نماییم.

5.استقرار پروازهای مرتب هفتگی بین کشور ما و کشورهای شمال آفریقا بسیار مفید است و می‏تواند قسمتی از جهانگردان کشورهای پنجگانه مذکور را نیز به‏ ایران جلب کند.این پروازها ممکن است و شاید بهتر باشد، از طریق ایجاد شرکتهای مختلط چند ملیتی صورت گیرد.

6.شرکت در نمایشگاهها،برپایی نمایشگاههای‏ اختصاصی و ایجاد فروشگاههای دائمی در کشورهای‏ مذکور بسیار مفید است.باید توجه داشته باشیم که اعراب‏ بسیار حساس هستند و زود برافروخته می‏شوند.باید دست‏ به کارهایی نزنیم که احساسات آنها را جریحه‏دار کنیم.

7.از آنجا که سمینار حاضر،یک سمینار منطقه‏ای است، جای دارد برای بررسی مسائل خاص هریک از 5 کشور مورد بحث،سمینارهای تک کشوری تشکیل شود تا بتوان‏ بیشتر به شناخت آنها پرداخت.

(1)نقل از شماره سوم سال اول نشریه مطالعات افریقا از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه متن حاضر سخنرانی آقای مهندس خاموشی در دومین سمینار آفریقا می‏باشد.